

مفهوم‌شناسی تطبیقی «تقویت» از دیدگاه رفتارگرایی و قرآن کریم

jamaloddin2003@yahoo.com

سیدجمال‌الدین سجادی / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)

غلامعلی اسماعیلی کریمی / عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۲

دریافت: ۹۶/۹/۱۶

چکیده

فرایند تربیت انسان شامل حیطه‌ها و ساحت‌های متعدد وجود فردی و اجتماعی انسان می‌شود. پیامبران (ع) در انجام رسالت خود، از ابزارهای گوناگونی برای برانگیختن مردم به سوی بعضی از کارها و اجتناب دادن آنان از برخی دیگر بهره برده‌اند. اگر آنان به یک نظام انگیزشی کارآمد و مؤثر تمسک نمی‌جستند، تعالیشان بی‌ثمر بود. پیامبران (ع) درباره پیامدهای رفتارها به مردم هشدار داده‌اند که ممکن است در این دنیا یا در آخرت به وقوع بپیوندد.

در این پژوهش، مفهوم تقویت با رویکردی کیفی و با روش «تحلیل منطقی» در رفتارگرایی و قرآن مطمح نظر قرار گرفته است. مفهوم «تقویت» در قرآن با توجه به انسان‌شناسی، که از قرآن کریم استفاده می‌شود، تحقق می‌یابد. «تقویت» در این منظر، شامل جنبه مادی (جسمانی) و معنوی (روحانی) با اولویت بُعد روحانی انسان و همسو با اختیار و فطرت انسانی و در جهت کمال حقیقی فرد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مفهوم‌شناسی، تقویت، رفتارگرایی، تقویت در قرآن.
پژوهشگاه‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

که پاسخ به آنها می‌تواند به ایجاد نظامی از تقویت در تربیت مدد رساند. پرسش اساسی این پژوهش عبارت است از: «موضع قرآن و شیوه مواجهه آن با تقویت به عنوان یک فرایند واسطه‌ای، در تربیت یا شیوه‌ای برای تربیت چیست؟» در ادامه، مقایسه تقویت مزبور و تقویت در دیدگاه‌های معاصر در مبانی و شیوه، می‌تواند زمینه بررسی کامل‌تر موضوع را فراهم سازد.

در این تحقیق تلاش شده است با استفاده از روش «تحلیل منطقی» یا «تحلیل استعلایی» و با رویکردی کیفی، مفهوم «تقویت» را از منظر قرآن و دیدگاه رفتارگرایی مطالعه و بررسی کنیم.

«دین» و «تربیت» دو واقعیت اصیل، گسترده و تأثیرگذار در همه احوال زندگی انسان به‌شمار می‌آید و تحلیل و بررسی آثار و ابعاد این دو مقوله نسبتاً پیچیده از منظرهای گوناگون، جایگاه خاصی را در بیشتر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به خود اختصاص داده است. مطالعه گذرای تاریخ پرفراز و نشیب زندگی آدمی نشان می‌دهد که دین و تربیت معمولاً با یکدیگر ارتباط متقابل و دوسویه داشته‌اند (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

با توجه به موضوع بودن انسان در تربیت و تلاش همه‌جانبه برای رساندن انسان به جایگاه اصلی و حقیقی خود، استفاده از روش مناسب، که بتواند انسان را در مسیر رشد و تعالی حفظ کند، ضروری می‌نماید. در تربیت و به‌ویژه تربیت دینی، استفاده از روش‌های مؤثر امری اجتناب‌ناپذیر و لازم است، تا در فرد، رفتار و بینش مطلوب ایجاد شود و گسترش یابد، و یا اینکه رفتار و بینش نامطلوب حذف و یا تصحیح گردد، اگرچه تربیت دینی یک تربیت اصول‌مدار است تا روش مدار؛ یعنی اصول تربیت در زمینه تربیت دینی و ارزشی، از اولویت و ترجیح بیشتری نسبت به روش‌ها برخوردار است (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۶۴). استفاده از روش‌ها و مفاهیم تربیتی کارآمد در فرهنگ بیگانه، اگرچه در ابتدا منطقی به نظر می‌رسد، اما توجه به مبانی و اصول معرفت‌شناختی پنهان این مفاهیم و روش‌ها و همچنین توجه به فرهنگ غنی اسلام، احتیاط‌ها و بررسی‌های دقیق‌تری را در به‌کارگیری این زمینه‌ها می‌طلبد. در بحث از اسلامی‌سازی علوم انسانی نیز یکی از راه‌ها، تطبیق دادن و عرضه کردن مفاهیم موجود بر معارف اسلامی و استنباط دیدگاه اسلامی است.

به‌طور کلی، «تربیت» عبارت است از: «فرایند منظم و مستمر هدایت و رشد همه‌جانبه شخصیت متربی در جهت کسب معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه، و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای او» (سیف، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

در میان ابزار و شیوه‌های موجود و شناخته‌شده در تربیت و یادگیری انسان، که توسط مربی به کار گرفته می‌شود، با توجه به نزدیکی مفهومی و عملیاتی این دو اصطلاح (تربیت و یادگیری)، که در جای خود بیان شده است، بحث از موقعیت‌انگیزش، اساسی می‌نماید. انگیزش فرایند برانگیختن و نگهداری رفتار هدف‌گراست. یک منبع مهم انگیزش «تقویت» است. «تقویت» به بیان ساده، عملی است که موجب تداوم پاسخ می‌شود. تقویت اگرچه برای ایجاد و یا اصلاح رفتار و بینش مطلوب و استمرار آن است، اما می‌توان گفت: نقش اصلی آن در انگیزه دادن است. تقویت و انواع آن را همچنان که در کتب روان‌شناسی به آن بیان شده است - می‌توان در نظام‌های اجتماعی و ادیان گوناگون مشاهده کرد.

بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که بخشی از پیشینه به بررسی مفاهیم نزدیک با تقویت، مانند تشویق، پاداش و تنبیه در دو دیدگاه اسلام و روان‌شناسی پرداخته، و بخشی دیگر در بحث از روش‌های انذار و تبشیر و تقویت انگیزه‌های رفتاری ذیل تربیت اسلامی متمرکز شده است (دولتی، ۱۳۷۷؛ فاطمی، ۱۳۸۸؛ بهارلو، ۱۳۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۸). برخی از پژوهشگران اذعان می‌کنند که نظامی از تقویت در ادیان ابراهیمی مفروض و مورد استفاده بوده است (ر.ک: محسنیان‌راد و الویری، ۱۳۹۱)، از مجموع ۱۰۳۹۶ گزاره‌های استخراج شده از سه کتاب مقدس، در ۱۴۶۰ گزاره، همراه با نوعی تنبیه و مجازات، اعم از اخروی، دنیوی و معنوی است (همان، ص ۷۰). شاهنگیان (۱۳۸۹، ص ۳۷) نیز اشاره می‌کند که باور اصیل یهودیت «عقیده به کیفر و پاداش الهی» است. در هر صورت، در ادیان توحیدی توجه به آثار و پیامدهای رفتار در جنبه دنیوی و اخروی آن محل تأکید است.

بررسی اولیه آیات قرآن نشان می‌دهد که فرایند تقویت به طور گسترده، در قرآن و به منظور زمینه‌سازی برای تربیت انسان‌ها به کار گرفته شده است. چنین کاربرد قابل‌توجهی از «تقویت»، پرسش‌های متعددی را برای پژوهشگر حوزه تربیت مطرح می‌کند

«تقویت» در رفتارگرایی

هر عملی را که از موجود زنده (ارگانیسم) بروز یابد، اعم از درونی یا بیرونی و ارادی یا غیرارادی، «رفتار» گویند. رفتارهای غالباً پیچیده ممکن است دارای پیشینه و پسینه باشد. یک عمل به ظاهر ساده در تحلیل رفتاری، مرتبط با چند عامل است. نور رفتارگرایان (اسکینر و پیروانش) با گنجاندن رفتار ناآشکار در رده رفتار موجود زنده، افراط‌گری‌های واتسون را اصلاح کردند (دولتی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷). اسکینر به عنوان یک جبرگرا، عقیده «اختیار یا اراده آزاد» را رد کرد. رفتار انسان ریشه در عمل ارادی ندارد، بلکه مانند هر پدیده قابل مشاهده دیگری به صورت قانونمند تعیین می‌شود و می‌توان آن را به صورت علمی بررسی کرد. اسکینر به عنوان محیط‌گرا، معتقد بود: رفتار را باید بر پایه محرک‌های محیطی تبیین نمود، نه بر اساس اجزای سازنده فیزیولوژیکی یا سرشتی موجود زنده (فیست و فیست، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲).

برای بسیاری از روان‌شناسان، برجسته‌ترین تحقیق اسکینر، تحقیقی است که برای تعیین آثار تقویت و برنامه‌های گوناگون تقویت انجام داده است. اولین پژوهش درباره فشار دادن میله در جعبه اسکینر، نقش ضروری تقویت در رفتار کنشگر را نشان داد. اسکینر اساس شرطی شدن عامل را بر پایه تقویت استوار می‌داند. به عقیده او، تقویت‌کننده هر نوع عامل یا رویدادی است که وقوع مجدد پاسخ را افزایش می‌دهد. انجام یافتن پاسخ سبب احتمال وقوع تقویت می‌شود. در شرطی شدن، عامل تقویت یا محرک باید بی‌درنگ پس از پاسخ وقوع یابد. برای مثال، وقتی موش اهرم را فشار می‌دهد غذا باید بدون تأخیر وارد تشتک شود. این عمل مؤید آن است که احتمال فشردن اهرم (پاسخ) به منظور دریافت غذا (تقویت‌کننده رفتار) ادامه خواهد یافت. تقویت‌کننده‌ها به صورت تقویت مثبت و منفی به کار می‌روند. وجود تقویت‌کننده مثبت احتمال وقوع پاسخ را در موقعیت مشابه افزایش می‌دهد؛ اما فقدان تقویت‌کننده منفی است که سبب تقویت رفتار می‌شود.

در یادگیری، «تقویت» به معنای افزایش شدت رفتار از طریق پیامدهایش است. مفهوم «تقویت» به معنای آگاهی از رابطه بین رفتار و پیامدهایش نیست. یک فرد ممکن است بداند که رفتار خاصی به نوع خاصی از تقویت می‌انجامد. با این حال، یادگیری کنشگر می‌تواند بدون آگاهی از هر علامتی اتفاق

بیفتد. آنچه شخص از تقویت می‌آموزد این نیست که اگر X را انجام دهد به Y می‌انجامد، بلکه او یاد می‌گیرد که X را انجام دهد. اگر تمایل فرد برای انجام X افزایش نیابد تقویت به دنبال آن نمی‌آید.

انواع تقویت

تقویت از لحاظ کاربرد، به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود (حسنی، ۱۳۷۲، ص ۶۳).

تقویت مثبت

رویدادی که در آن ایجاد یا افزایش شدت رفتار با یک محرک دنبال می‌شود. این محرک «تقویت‌کننده مثبت» نامیده می‌شود. تقویت‌کننده‌ها معمولاً توسط مردم، به عنوان پاداش در نظر گرفته می‌شوند. اسکینر (۱۹۸۷) اصطلاح «پاداش» را نپذیرفت. او نوشت: زمانی که تقویت «پاداش» نامیده می‌شود، اثر تقویت‌کنندگی‌اش از بین می‌رود؛ مردم پاداش می‌گیرند، اما رفتار تقویت نمی‌شود. آنچه به عنوان پاداش در نظر گرفته می‌شود غالباً در تقویت رفتاری که به دنبالش می‌آید، با شکست مواجه می‌شود.

تقویت منفی

در تقویت منفی، شدت رفتار از طریق حذف یا کاهش محرک افزایش می‌یابد. محرکی که «تقویت‌کننده» منفی نامیده می‌شود چیزی است که افراد تلاش می‌کنند تا از آن بگریزند یا اجتناب کنند. تقویت منفی بیشتر اوقات به «یادگیری گریز - اجتناب» اشاره دارد.

تقویت بر اساس زمینه‌های تکاملی و منبع تقویت، به دو نوع مهم «اولیه» و «ثانویه» طبقه‌بندی می‌شود.

تقویت‌کننده اولیه یا نخستین

این نوع تقویت، مانند تشنگی و گرسنگی بر فرایندهای زیستی - شیمیایی موجود زنده استوار بوده و اساساً فطری است. محرکی است که برای تقویت‌کننده بودن نیاز به یادگیری ندارد و معمولاً با نیاز یا سائق جسمانی مرتبط بوده و برای بقا، ضروری است؛ مانند غذا برای گرسنه.

تقویت‌کنندهٔ ثانوی

مستقیماً با شیمی بدن ارتباط ندارد و به نظر می‌رسد موجود زنده آن را در محیطش تجربه می‌کند و می‌آموزد (اسمیت و تیوان، ۱۳۶۶، ص ۳۳). یک تقویت‌کنندهٔ ثانوی، که با بیش از یک تقویت‌کنندهٔ اولیه همراه شود، «تقویت‌کنندهٔ تعمیم‌یافته» خوانده می‌شود؛ مثل پول که هم می‌توان با آن غذا خرید و هم هزینهٔ مسکن و آب و برق را پرداخت. محرک خنثایی است که در اثر واسطه بودن برای تقویت‌کنندهٔ نخستین، شرطی شده است.

تقویت‌های دیگر، که با توجه به منابع می‌توان بیان کرد، «تقویت مادی»، تقویت اجتماعی و تقویت فعالیتی است.

تقویت‌کنندهٔ مادی

یک واقعیت مادی که پس از پاسخ ارائه شده و در افزایش احتمال رفتار مؤثر باشد؛ از قبیل اسباب‌بازی برای کودک و پول برای بزرگسال.

تقویت‌کنندهٔ اجتماعی

اگر رفتار از طریق فرایندی که فرد یا گروه دیگری آن را تدارک می‌بینند، تقویت شود، تقویت اجتماعی روی داده است. هر فرایند اجتماعی که پس از پاسخ ارگانیزم ارائه می‌شود، موجب افزایش احتمال آن پاسخ می‌گردد، تقویت اجتماعی است؛ همانند توجه معلم یا تأیید دوستان.

تقویت‌کنندهٔ فعالیت

اگر رفتار فرصت انجام فعالیت مطلوب برای موجود زنده ایجاد کند، تقویت‌کنندهٔ فعالیت ارائه شده است. برای مثال، کودک کاری کند که والدین فرصت بازی با کودکان دیگر را برای او فراهم کنند. اسکینر (۱۹۵۳) پنج تقویت‌کنندهٔ تعمیم‌یافته را مشخص کرد که بیشتر رفتارهای افراد را نگه می‌دارند: توجه، تأیید، محبت، اطاعت دیگران، و پول (فیست و فیست، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶).

در تقسیم دیگر، به اعتبار عامل ایجاد تقویت، که بیشتر در موجودات عالی مانند انسان صادق است، تقویت به «درونی» و «بیرونی» تقسیم می‌شود.

بر اساس انواع و منابع تقویت، برنامه‌های تقویت معرفی و ایجاد می‌شود که هر یک از برنامه‌ها در نوع یادگیری سهم بسزایی دارد -

که از عهدهٔ این مقالهٔ خارج است. در هر صورت، تقویت از نظر رفتارگرایان رادیکال و به‌ویژه اسکینر و پیروانش، هر چیزی در محیط است که رفتار را نیرومند کند. اسکینر معتقد بود که تقویت دو اثر دارد: رفتار را نیرومند می‌کند و به فرد پاداش می‌دهد. تقویت موجب رفتار نمی‌شود، بلکه احتمال تکرار شدن آن را افزایش می‌دهد.

تقویت در قرآن

عمده تفاوت تربیت الهی و تربیت غیرالهی به نوع انگیزش آن برمی‌گردد. قرآن و ائمهٔ اطهار^{علیهم‌السلام} بیشترین نقش را برای انگیزش‌های معنوی قایل بودند؛ انگیزش‌هایی که ماندگار بودند؛ هرچند گاهی انگیزش‌های مادی نیز وجود داشت و بی‌تأثیر نبود.

برای شناسایی مفهوم تقویت در قرآن، ابتدا باید توجه داشت که انسان از منظر قرآن، چگونه تعریف شده و دارای چه ویژگی‌هایی است تا بتوان بر اساس آن رفتار، انگیزه‌های او را هدایت کرد و به کمال رساند.

انسان‌شناسی قرآن

تبیین و کاربرد صحیح هر نوع نظریه، روش و شیوه، مستلزم شناخت کامل افراد و کاربردهایی است که موضوع آن نظریه و روش است. تقویت (و در معنای عام آن، «تعلیم و تربیت») از جمله اعمالی است که مستقیماً با وجود آدمی یا - بهتر بگوییم - با ابعاد گوناگون وجود او سروکار دارد، و تا شناخت درستی از انسان نداشته باشیم، نمی‌توانیم انسان را در مسیر سعادت حقیقی خود قرار دهیم. هر قدر این دانش، یعنی شناخت ابعاد وجود انسان یا مراتب حیات جسمانی، روحانی، روانی و اجتماعی او دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، تأثیر اقدامات و اعمال تربیتی بیشتر خواهد بود.

شناخت انسان و ویژگی‌های او از پیش‌نیازهای اصلی برای ورود به مباحث روان‌شناختی، از جمله بحث «تقویت» است؛ زیرا این ویژگی‌ها به ما کمک می‌کند تا ساحت‌های وجودی، صفات، امیال و غرایز، و نیازهای انسان را بهتر بشناسیم و این‌گونه مباحث در شناخت مفهوم «تقویت» امری اجتناب‌ناپذیر است.

۱. انسان موجودی دوساحتی است؛ یعنی علاوه بر جنبهٔ

جسمانی، از ساحت غیرمادی نیز برخوردار است (ص: ۷۲) و بخش اصیل وجود انسان، روح است (سجده: ۱۱).

انسان توجه کرد، ولی اولویت با جنبه روحانی انسان است؛ زیرا حقیقت و اصالت حیات هر کس به روح او بستگی دارد و امور مادی باید مقدمه و زمینه‌ساز برای پرورش بُعد روحانی افراد باشد. ۲. انسان موجودی جاودانه است و مرگ پایان زندگی او نیست (عنکبوت: ۶۴). تصور فنا و نابودی برای انسان وحشت‌آور است. هر کس دوست دارد از حیات جاودان برخوردار باشد. شیطان برای فریب آدم و حوا، از همین علاقه استفاده کرد و شجره ممنوعه را «درخت حیات» معرفی کرد و گفت: «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ؟» آیا نمی‌خواهی تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم؟ (طه: ۱۲۰) (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۷۷). تجربه شخصی ما نیز نشان می‌دهد که میل به بقا و داشتن عمر طولانی در همه ما وجود دارد. خداوند می‌فرماید: مرگ، که به طور طبیعی از آن فرار می‌کنید، روزی تو را فرا خواهد گرفت (جمعه: ۸).

برخی از فلاسفه مسلمان، از جمله صدرالمعانی و فیض کاشانی، وجود این فطرت در نهاد انسان را یکی از برترین دلایل بر صحت و حقیقت مسئله معاد و زندگی جاودان می‌دانند و می‌گویند: اگر انسان دارای زندگی جاودان و ابدی نبود، چرا دست آفرینش چنین فطرتی را در نهاد آدمی به ودیعت گذاشت، و حال آنکه در دستگاه آفرینش و نظام هستی، چیزی گزاف و بیهوده خلق نشده است (شفیعی مازندرانی، ۱۳۶۷، ص ۵۵). بنابر این گرایش، نوع و شکل لذت‌ها و تقویت و امور متعلق به انسان، باید به گونه‌ای باشد که بیشترین نتایج را به همراه داشته و همچنین به صورت پایدار و مستمر باشد.

۳. انسان ماهیتی ذاتاً کمال‌گرا دارد و دارای کرامت تکوینی و اکتسابی است. میل به کمال، یکی از اصیل‌ترین امیال انسان است و می‌توان آن را منشأ و اساس بسیاری از امیال فطری دانست؛ یعنی انسان می‌خواهد سعه وجودی هرچه بیشتری بیابد و علمش، قدرتش، اراده‌اش و حیاتش - همه - نامحدود و مطلق گردد. میل به کمال فقط به انسان اختصاص ندارد، بلکه شامل حیوان نیز می‌شود. آنچه ویژه انسان است، درجه خاصی از این کمال است که در حیوان یافت نمی‌شود. به بیان دیگر، تفاوت میان انسان و حیوان در حوزه تشخیص مصداق کمال است. حکما و عرفا بر وجود این گرایش فطری تأکید بسیار کرده‌اند. آیت‌الله شاه‌آبادی در این باره می‌گوید: اگر ما به فطرت رجوع کنیم، می‌یابیم که او عاشق کمال

انسان موجودی است دارای دو بُعد مادی و معنوی، و یا روحانی و جسمانی. وجود جسم امری بدیهی به‌شمار می‌آید، اما برای اثبات روح مجرد، دلایل عقلی گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها چنین است: همه انسان‌ها از هنگام تولد تا مرگ، «من» خود را یگانه می‌یابند و با وجود دگرگونی در سلول‌های بدن، تغییر در برخی از ویژگی‌های جسمی و روانی و گاه از دست دادن برخی اندام‌ها و جایگزینی آنها با اعضای دیگر، تفاوتی در آنچه «من» نامیده می‌شود، احساس نمی‌کنند. این حقیقت، که با علم حضوری دریافت می‌شود، نشان‌دهنده آن است که واقعیتی یگانه به همه مراحل زندگی انسان وحدت می‌بخشد و با وجود تغییرات گسترده در جسم آدمی، همواره ثابت می‌ماند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵).

وجود روح از منظر آیات و روایات نیز امری مسلم و تردیدناپذیر است. خداوند در آیه ۱۴ سوره «مؤمنون»، از بُعد دوم انسان با عنوان «خلقتی دیگر» یاد می‌کند و خود را به خاطر چنین خلقی، هم «احسن الخالقین» می‌نامد و هم شایسته تقدیر: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْمُلَقَّةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ سپس نطفه را به صورت علقه [= خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم، و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

آیه دیگری که اشاره صریح‌تری به بُعد دوم یا بُعد روحانی انسان دارد، آیه ۲۹ سوره «حجر» است که مفاد آن عیناً در آیه ۷ سوره «ص» نیز تکرار شده است. از این آیات استفاده می‌شود که حقیقت روح، چیزی غیر از بدن است، و تا آن نباشد انسان به وجود نمی‌آید. کرامتی که خدا به انسان مرحمت فرمود و مظهر آن، امر به سجده فرشتگان در برابر اوست، در نکته «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» نهفته است، و گرنه بدن تنها لیاقت سجده را ندارد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷). بر اساس این مبنا، تقویت و انگیزش باید ناظر به هر دو جنبه وجودی انسان باشد و از یک‌سویه‌نگری باید پرهیز کرد.

براین اساس، اگرچه در تقویت باید به هر دو جنبه وجودی

نمی‌آید. بسیاری از موجودات با پشت سر نهادن مراحل زندگی خود، به صورت طبیعی، به کمالی که برای آنها متصور است، دست می‌یابند؛ اما چون آدمی موجودی مختار است، کمال حقیقی خود را جز با عمل اختیاری به چنگ نمی‌آورد. البته ممکن است وجود برخی امکانات و فراهم شدن برخی از شرایط به عواملی خارج از قدرت اختیار انسان وابسته است؛ ولی به هر حال، تأثیر نهایی آنها در سعادت یا شقاوت انسان، بستگی به اراده و اختیار خود او دارد.

۳. تحقق اعمال اختیاری در گرو برخورداری از توانایی‌ها، بینش‌ها و گرایش‌هاست. یک عمل اختیاری هنگامی تحقق می‌یابد که بر انجام آن توانا باشیم، چگونگی و چرایی آن را - به اندازه‌ای که میل و کشتی در ما برمی‌انگیزد - بدانیم، و آن را در شرایطی خاص، مطلوب‌تر از خواستنی‌های دیگری که با آن در تراحم است، بشماریم. نکته‌ی درخور توجه آن است که پیدایش و افزایش بینش نسبت به سود یا زیان یک کار، رابطه‌ای مستقیم با پیدایش و افزایش گرایش نسبت به انجام یا ترک آن دارد.

باید توجه داشت که تنها با پذیرش این مبناست که می‌توان امکان تعلیم و تربیت اختیاری را اثبات کرد و متربی با پذیرش این مبنا، می‌تواند بر عوامل بیرونی غلبه کرده، در جهت بهبود وضعیت خود تلاش کند. همچنین با شناسایی عواملی که در تقویت یا تضعیف اراده‌ی انسان نقش دارند، باید زمینه را برای استفاده‌ی درست از این نیرو فراهم ساخت.

۵. انسان سرشتی مخصوص به خود دارد که از آن به «طبیعت مشترک» یا «فطرت» تعبیر می‌شود. منظور از طبیعت مشترک، ویژگی‌های فراحیوانی است (روم: ۳۰).

«فطرت» در لغت، به معنای «خلق»، «ایجاد» و «سرشت و طبیعت» آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۱۸). «فطرت» در اصطلاح، به گونه‌ای خاص از آفرینش اطلاق می‌شود که مخصوص انسان و غیرتقلیدی است؛ بدین صورت که نیازمند تمرین و استاد نبوده، در همه‌ی زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه ثابت است؛ قابل شدت و ضعف بوده و مبدأ همه‌ی فضایل انسانی است (کبیری و معلمی، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

فطریات در انسان - به ترتیب - در سه ناحیه «دانش»، «ارزش» و «گرایش» شکوفا می‌شود و فعلیت می‌یابد. در زمینه‌ی دانش، گزاره‌ها به شکل توصیفی و خبری بیان می‌شود. در زمینه‌ی

مطلق است، به طوری که اگر به همه حقایق کیهانی آگاه شود، آن را آرزو می‌کند (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۸۱-۸۳).

کمال مورد علاقه‌ی انسان به دو بخش تقسیم می‌شود: این کمالات در دو شاخه‌ی اصلی «تکامل علمی» و «تکامل قدرت» شکل می‌گیرد. بنابراین، «حقیقت‌جویی» و «قدرت‌طلبی» دو میل است، به منزله‌ی دو شاخه‌ی اصلی میل اساسی‌تر «کمال‌خواهی» انسان (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵-۱۸۶).

توجه انسان به آنچه هست (کمالات موجود) و آنچه می‌تواند باشد (کمالات مفقود) در ایجاد اهداف عالی برای انسان بسیار مؤثر است؛ زیرا ایجاد انگیزه چیزی غیر از درک فاصله است و باید که خود انسان آن را پذیرفته، نیست.

۴. انسان موجودی مختار و دارای اراده‌ی آزاد (انسان: ۳)، هدفمند (قیامت: ۳۶)، بهره‌مند از نیروی عقل و مسئول رفتارهای اختیاری خویش است. مقصود از «اختیار» انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش‌رو، پس از سنجش میان آنهاست. اصل اختیار آدمی و قدرت انتخاب هم به لحاظ عقلی قابل اثبات است؛ زیرا در غیر این صورت، هم فلسفه‌ی ارسال رُسل و انزال کُتب از سوی خداوند زیر سؤال می‌رود و هم از جهت نقلی و وجود آیاتی که این قدرت انتخاب را تأکید می‌کند؛ مانند: «يَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يُتَيْنِكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ يُقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَنْقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵)؛ ای فرزندان آدم، اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند، (از آنها پیروی کنید). کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند (و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند)، نه ترسی بر آنهاست و نه غمناک می‌شوند. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!».

لوازم اختیار در انسان

۱. انسان موجودی هدفمند است. او در همه‌ی افعال اختیاری خود، هدفی را دنبال می‌کند. اعمال به ظاهر بی‌هدف نیز خالی از اهدافی همچون «سرگرمی» نیست. تفاوت انسان‌ها با یکدیگر، نه در اصل هدف‌داری، بلکه در نوع اهدافی است که برای خود برگزیده‌اند.

۲. کمال حقیقی انسان جز با انجام افعال اختیاری به دست

«جذب لذت و دفع الم» باشد. تفاوت اساسی بین انسان و حیوان در غریزه حب ذات، این است که انسان می‌تواند طوری تربیت شود که علاوه بر لذات مادی، از لذات اخروی نیز برخوردار شود. جهت غریزه حب ذات، که غالباً گرایش‌ها و رفتار انسانی و خواسته‌های او بر پایه آن شکل می‌گیرد، لذت بردن از خویش است و لذت بردن از سایر چیزها به خاطر ارتباطی است که با ما پیدا می‌کند و بهره‌ای است که از آنها می‌بریم. پس هر کسی خود را دوست دارد و بیش و پیش از هر چیز، از وجود خودش لذت می‌برد، و علاقه او به چیزهای دیگر بدان سبب است که آنها بخشی از نیازها و خواسته‌های او را تأمین می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۳).

ب) گرایش به خداجویی

برتر از همه دل‌بستگی‌ها، میل ویژه و نهان در ژرفای وجود انسان به خداست. این میل، نه از گونه احساس و نه از گونه عواطف، بلکه از این دو لطیف‌تر و پنهان‌تر است؛ و از آنجاکه کمال نهایی انسان به آن وابسته است، شکوفا کردن آن نیز اختیاری و به دست خود انسان است (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). «میل به پرستش و خداجویی» را یکی از گرایش‌های اصیل و دیرپای انسان است که آثار و جلوه‌های آن در همه دوره‌های زندگی بشر مشاهده می‌شود.

خواست و میل پرستش باید به چیزی تعلق گیرد که همیشه حاضر باشد؛ محبوبی باشد که بتوان همواره در کنار او بود؛ و او جز الله نیست. به دنبال محبت به خدا، آنچه مربوط به خداست محبوب انسان می‌شود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانُ» (حجرات: ۷)؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد. ایمان به خدا محبوب انسان می‌شود؛ چون راهی به سوی خداست، و در پرتو آن، به جایی می‌توان رسید که انسان در زندگی هیچ خواستی نداشته باشد: «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل: ۲۰)؛ بلکه تنها برای جلب خرسندی پروردگارش که بسی برتر است (انفاق می‌کند) (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲-۱۵۳)

گرایش به خداجویی و خداپرستی ریشه در حب ذات دارد.

آیت‌الله مصباح معتقد است:

محبت موجود در ذات نفس منحصر به خوددوستی یا حب ذات نیست، بلکه عشق به خدا و پرستش او نیز جزو گرایش‌های فطری انسان است که ریشه در ذات نفس دارد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳).

ارزش، گزاره‌های حاکی از آنها شکلی دستوری دارد. گرایش‌ها نیز برخی حالات نفسانی است که پس از شکوفایی ارزش‌ها، در انسان پدید می‌آید و موجب جهت‌گیری وی به سوی هدفی والا و مقدس می‌شود. فطرت امری تکوینی و جزئی از سرشت انسان است که به بعد روحی و معنوی او مربوط می‌شود. این ودیعه الهی در نهاد انسان اگر به حقیقت، ظهور و بروز یابد، می‌تواند زمینه حرکت، کمال و رشد وی را در مسیر عبودیت الهی فراهم آورد.

بر اساس این ویژگی، تقویت رفتار باید همسو و همراه با فطرت انسانی و در تمام نواحی آن، یعنی دانش، گرایش و ارزش صورت گیرد تا انسان را به کمال حقیقی و واقعی خود رهنمون سازد.

۶. گرایش‌های گوناگون انسان: از دیگر ویژگی‌های روحی

انسان، تنوع تمایلات و گرایش‌های اوست. اگر تمایل و گرایش در انسان نباشد صرف آگاهی از کمال و خوبی، هیچ‌گونه تحریک و تشویقی را به سوی اقدامی عملی در پی نخواهد داشت. همان‌گونه که در بحث از فطرت بیان شد، توجه به گرایش‌ها یکی از زمینه‌های شکوفایی فطرت است و تربیت وقتی مؤثر می‌افتد که مطابق فطرت انسان و همسو با آن باشد.

عوامل پیشابند رفتار دربرگیرنده یک بُعد شناختی و یک بُعد گرایشی یا آن چیزی است که از آن به «میل و غریزه» تعبیر می‌شود. با بهره‌گیری از آیات و روایات، ابعاد وجودی انسان را می‌توان به سه بخش یا حوزه تقسیم کرد: ۱. حوزه شناخت؛ ۲. حوزه گرایش و میل؛ ۳. حوزه رفتار.

نقش شناخت، جهت‌دهی رفتار است. میل و گرایش، نیروی محرک و انرژی‌دهنده رفتار به حساب می‌آید. حوزه رفتار نیز بخشی از وجود و شخصیت انسان است که نمود آشکار و بیرونی دارد. مهم‌ترین گرایش‌های موجود در انسان، که در جهت موضوع پژوهش نیز هست، در اینجا بیان خواهد شد. این گرایش‌ها در تعریف از «تقویت»، نوع و اشکال آن و همچنین چگونگی آن می‌تواند راهگشای بسیار مناسبی باشد.

الف) حب ذات

غریزه حب ذات اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین غریزه مشترک بین انسان و حیوان و عمده دلیل برای نهایی بودن لذت پایدار برای انسان است. ساده‌ترین و عام‌ترین و بدیهی‌ترین معنا یا نمود آن می‌تواند غریزه

ج) میل به حقیقت‌جویی

حقیقت‌جویی و دانش‌دوستی یکی از گرایش‌های بنیادین انسان است. این گرایش از همان روزهای نخستین حیات آدمی ظهور می‌کند و در او شکوفا می‌گردد. شناخت حقیقت برای انسان، مطلوبیت ذاتی و ارزش استقلالی دارد. میل به حقیقت‌جویی، انسان را به جست‌وجوی حقایق و درک و شناخت آن تحریک می‌کند. اینکه خداوند در قرآن در جاهای متعدد، بر «حق» و «حقیقت» تکیه می‌کند، خود دلیل بر این است که قرآن میل به حقیقت‌جویی را در انسان پذیرفته و نقش آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رفتار قبول دارد.

وجود گرایش به شناخت حقیقت در انسان، حتی اگر سود و نفع عملی نداشته باشد، امری وجدانی و بدیهی است. حقیقت یا حقیقت‌جویی از نظر فیلسوفان، همان کمال فطری است و انسان بالفطره می‌خواهد کمال پیدا کند؛ یعنی حقایق جهان را درک نماید (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

د) گرایش به فضیلت و رذیلت

هر کس در درون خویش، توجهی به فضیلت‌ها می‌بیند، صداقت را امر مطلوبی می‌شمارد، جزای احسان و محبت را احسان می‌داند، و از خودگذشتگی در راه هدف را تحسین می‌کند. از سوی دیگر، رفتار زشت و ناپسند هم در جوامع، زیاد یافت می‌شود. انسان به صورت طبیعی به ارزش‌های اخلاقی (مانند عدالت و صداقت) گرایش دارد؛ همان‌گونه که ضلالت‌ها را ناپسند می‌داند. در برخی از آیات قرآن کریم، به وجود فطرت اخلاقی بشر و گرایش وی به خیر و فضیلت اشاره شده است. بر اساس این آیات، انسان‌ها به طور عموم، از حس اخلاقی مشترکی برخوردارند و نسبت به اصول اخلاقی، شناخت و آگاهی دارند. این آگاهی اکتسابی نیست، بلکه ریشه در ذات و فطرت آدمی دارد. برخی گمان کرده‌اند این گرایش به‌نجوی به گرایش مادی و منفعت‌طلبی بازمی‌گردد. این تصور، تصویری غلط است؛ زیرا اگر هیچ‌گونه منفعت و سود مادی فرض نشود، باز هم انسان به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد، و اگر فضیلت‌خواهی به نوعی سودجویی بازگردد، این سود، سود روحی و روانی است، نه مادی (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۶۳-۷۳).

ه) لذت‌جویی و سعادت‌طلبی

با بررسی آیات قرآن کریم در ارتباط با لذت و سعادت انسان، برای

ارائه دیدگاه قرآن درمی‌یابیم که قرآن کریم نه‌تنها این میل طبیعی انسان را انکار نمی‌کند، بلکه یک سلسله از تعالیم خود را بر آن مبتنی می‌کند؛ یعنی وقتی انسان را به پیروی از دستورهای خدا تشویق می‌کند، وعده می‌دهد که اگر این راه را بپیمایید به لذت و سعادت می‌رسید، و نیز کسانی را که از این راه سرپیچی می‌کنند به دوری از لذات و ورود به عذاب و درد و بدبختی، تهدید می‌کند. سراسر قرآن آکنده از بشارت به سعادت و لذت، و انداز از عذاب و شقاوت است. در همه مواردی که تعبیرهای «سعادت»، «فلاح»، «فوز»، «فرح» و امثال آنها در آیات به کار رفته، معنایش همین است که انسان چون طالب سعادت و فوز و کام‌یابی و خوش‌بختی است، باید به دستورهای دینی عمل کند تا به آن فوز مطلوب برسد.

این گرایش و میل فطری دایره‌اش خیلی وسیع است و شعبه‌ها و فروع بسیار، متنوع و گوناگونی پیدا می‌کند و در مجموع، می‌توان همه آنها را به سه بخش متمایز تقسیم نمود: یک بخش آنها که - به‌ویژه - به بدن انسانی مربوط می‌شود. بخش دوم آنها، که بنیابین هستند، میان روان و بدن و به عبارت دیگر، به رابطه روح با بدن و پیوند آن دو مربوط می‌شوند. بخش سوم آنها که مخصوص روح و روان آدمی است.

بر اساس دیدگاه اسلامی، پس از بررسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های انسانی، ماهیت اساسی انسان، ابعاد روحی، نیروهای مثبت و منفی و توانایی‌های درونی وی، این نتیجه به دست می‌آید که رفتار آدمی هر لحظه تحت تأثیر نیروهای مثبت و منفی است و به هر میزان که ارزش‌های انسانی در او تقویت شده باشد و ویژگی‌های انسان رشد یافته و کامل اسلامی بر او حاکم باشد و در جهت قرب الهی گام بردارد، به همان میزان نیز انگیزه‌ها و جاذبه‌های معنوی در او کارساز خواهد بود، و به عکس، به هر قدر نیروها و ارزش‌های منفی بر وجود او حاکم باشد، رفتار او توسط انگیزه‌های پست شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، تقویت باید همسو با فطرت و گرایش‌های حقیقی انسان باشد تا در این فرایند بهترین نتایج را منعکس سازد.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر دیدگاه انسان‌شناختی قرآن، می‌توان تعریفی اجمالی از ویژگی‌های «تقویت» استنتاج کرد که در چند گزاره بیان می‌گردد:

۱. تقویت منحصر در جنبه مادی و بُعد جسمانی انسان نیست و باید جنبه روحانی و معنوی انسان را نیز در نظر گرفت.

۲. اولویت در بین دو بُعد جسمانی و روحانی انسان، با جنبه روحانی و معنوی اوست، و تقویت مادی و جسمانی نیز باید در راستا و همسو با آن باشد.

۳. تقویت باید در جهت کمال و سعادت حقیقی انسان صورت گیرد و همسو با کرامت ذاتی او باشد.

۴. تقویت باید با اختیار انسان، به صورت هدفمند و با اعطای بینش، گرایش و توانایی لازم صورت گیرد.

۵. تقویت باید مطابق با فطرت و سرشت حقیقی انسان بوده و در نتیجه، همسو با گرایش‌ها، توانایی‌های هر فرد باشد.

در نهایت، تقویت را می‌توان بر اساس نیازها و گرایش‌های انسانی به انواع گوناگونی تقسیم کرد؛ مانند اینکه تقویت را می‌توان با توجه به گرایش به خداجویی و سعادت‌طلبی، به تقویت معنوی، و بر اساس لذت‌جویی و حب ذات، به تقویت مادی - جسمانی تقسیم کرد. تقسیم‌بندی دقیق‌تر مستلزم دقت در آیات و نحوه بیان پیامدها و آثار رفتار است که خود تحقیق و پژوهشی مستقل می‌طلبد.

توجه به گزاره‌های مذکور تفاوت‌های بین تقویت از دیدگاه رفتارگرایی و قرآن کریم را مشخص می‌کند. این تفاوت‌ها را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

- تقویت از دیدگاه رفتارگرایی، برخاسته از محیط طبیعی و یا اجتماعی است، درحالی‌که تقویت از دیدگاه قرآن می‌تواند، هم برگرفته از محیط باشد و هم برخاسته از فطرت و سرشت انسانی.

- دیدگاه انسان‌شناختی رفتارگرایان مبتنی بر جبر محیطی است و در نتیجه، تقویت نیز بر همین مبنا و بر اساس وابستگی‌های طبیعی یا قراردادی صورت می‌گیرد. ولی از دیدگاه قرآن، انسان دارای اختیار و اراده است و می‌تواند با توجه به اهداف متفاوت، دست به انتخاب بزند.

- تقویت از دیدگاه رفتارگرایان، منحصر در تقویت مادی - جسمانی است؛ اما از نظر قرآن کریم، تقویت هم جنبه مادی و دنیوی دارد و هم دارای جنبه روحانی و اخروی که بُعد معنوی و اخروی آن از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است.

- تقویت در رفتارگرایی، در جهت افزایش نرخ پاسخ‌دهی و رفتار مطلوب است؛ اما از دیدگاه قرآن، تقویت باید در جهت کمال و سعادت حقیقی انسان صورت گیرد.

- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- _____، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، شبرضا، ۱۳۸۸، *نظام تشویق و تنبیه در قرآن و سنت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- ازهری، محمدین احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسمیت و تیوان، ۱۹۶۷، *انگیزش*، ترجمه ملک عبدالی، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- بهارلو، محمد، ۱۳۹۳، *نقش تربیتی تشویق و تنبیه از منظر حضرت علی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشکده علوم حدیث.
- حسنی، محمد، ۱۳۷۲، «مختصری در باب تقویت در قرآن»، *پیوند*، ش ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷، ص ۶۲-۶۳.
- دولتی، غلامرضا، ۱۳۷۷، *بررسی تشویق از دیدگاه اسلام و فرایند تقویت از دیدگاه نورفتارگرایی رادیکالی - اسکینر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- سیف، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، *روان‌شناسی پرورشی نوین*، تهران، دوران.
- شاهنگیان، نوری‌سادات، ۱۳۸۹، «معادشناسی بهبود»، *اندیشه دینی*، ش ۳۴، ص ۲۵-۴۰.
- شفیعی‌مازندرانی، محمد، ۱۳۶۷، *پژوهشی پیرامون فطرت مذهبیه در انسان*، قم، جامعه مدرسین.
- شیروانی، علی، ۱۳۷۶، *سرشت انسان پژوهشی در خدائشناسی فطری*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- صادق‌زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۸۱، «دین و تربیت رویکردهای اسلامی و مسیحی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۳۲، ص ۱۱۷-۱۴۲.
- فاطمی، ماجده، ۱۳۸۸، *بررسی روش‌های تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه قرآن و مقایسه آن با مکتب رفتارگرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.
- فیست و فیست، ۱۳۸۶، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، روان.
- کبیری، زینب و حسن معلمی، ۱۳۸۸، «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی»، *معرفت اخلاقی*، ش ۱، ص ۶۷-۹۰.
- محسنیان‌راد، مهدی و محسن الویری، ۱۳۹۱، «بررسی و تحلیل ضمانت‌های اجرایی منفی در تورات، انجیل و قرآن کریم»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۸، ص ۶۳-۸۶.